

Political System in Nahjolbalāgha^۱

Azimullah Nabi Lou

PhD., Quran and Hadith University, Qom, Iran (**Corresponding Author**).

nabilu۶۶@gmail.com

Najaf Lakzai

Professor, Baqer al-Uloom University, Qom, Iran. nlakzaee@gmail.com

Abstract

The purpose of the present study is to review how the political system is defined in Nahjolbalāgha from the view of Amir-e Mo'menān (AS). This research is conducted with a systemic approach to the political propositions in Nahjolbalāgha by a descriptive-analytic method. With reference to the 'Alavi words, the results indicate that the principle of political system has been considered essential. Some special purposes are assigned to the above principle and by giving genuineness to the theological and religious boundaries, the geographic boundaries are respected. The power network is built upon meritocracy and the elements of the political system in both pivotal and contingency parts have outstanding features and missions. The center of decision-making entitled "Imam and leader" is the core of the system which has extensive features and duties. The government's realm of authority is innately assigned to the public aspect that receives positive and negative feedback with the mutual and bilateral flow of power.

Keywords: Political System, Systemic Approach, Political Ideology, Power Network, Power Flow, Power Boundaries, Nahjolbalāgha

^۱ Received: ۲۰۱۹/۰۶/۰۱ - Revision: ۲۰۱۹/۰۸/۰۷ - Accepted: ۲۰۱۹/۰۹/۲۲

**© the authors

E-ISSN: ۲۷۸۳-۴۹۹۹

<http://journals.abru.ac.ir>

نظام سیاسی در نهج البلاغه^۲

عظیم‌اله نبی‌لو

دکتری، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران (نویسنده مسئول). nabilu62@gmail.com

نجف لک‌زایی

استاد، دانشگاه باقرالعلوم، قم، ایران. nlakzaee@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی چگونگی و کیفیت تدوین نظام سیاسی از منظر امیرمومنان (ع) در نهج البلاغه است. این پژوهش با نگرش سیستمی به گزاره‌های سیاسی در نهج البلاغه و با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده و نتایج حاکی از آن است که اصل نظام سیاسی با استناد به کلام علوی ضروری شمرده شده و اهداف مشخصی برای آن ترسیم می‌شود و با اصالت دادن به مرزهای اعتقادی و ایمانی، مرزهای جغرافیایی در آن محترم شمرده می‌شود. محوریت در شبکه قدرت بر شایستگیان قرار گرفته، عناصر نظام سیاسی در دو بخش عناصر محوری و اقتضایی دارای اوصاف و رسالت‌های برجسته‌ای خواهند بود. مرکز تصمیم‌گیری با عنوان «امام و رهبر» قطب و محور نظام قرار می‌گیرد که دارای ویژگی‌ها و وظایف گسترده‌ای است و قلمرو اختیارات دولت ذاتاً به حریم عمومی اختصاص می‌یابد که با جریان قدرت طرفینی و دوسویه، شاهد بازخوردهای مثبت و منفی می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: نظام سیاسی، نگرش سیستمی، اندیشه سیاسی، شبکه قدرت، جریان قدرت، مرزهای قدرت، نهج البلاغه.

^۲ تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۱ - تاریخ اصلاح: ۱۳۹۸/۰۵/۱۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۳۱

مقدمه

کتاب نهج البلاغه منبعی غنی در باب سیاست می باشد که همواره مورد توجه اندیشمندان سیاسی مسلمان قرار گرفته است. پژوهش حاضر با توجه به اهمیت «نظام سیاسی در نهج البلاغه» به واکاوی این مساله برآمده و درصدد نظام مند نمودن گزاره های سیاسی در نهج البلاغه می باشد. تطور و تحول تلاش های علمی اندیشمندان در مسائل کلان اجتماعی، آنان را به تدوین و طراحی نظام های اجتماعی سوق داده، تا آنجا که به نظریه نظام های اجتماعی منتهی شده است. از این رو طراحی نظام اقتصادی، نظام تربیتی، نظام فرهنگی، نظام قضایی و مانند آن در صدر اولویت های اندیشمندان قرار گرفته است. نظام سیاسی نیز به عنوان یک نظام کلان اجتماعی و صدرنشین آنها، از دغدغه های اندیشمندان سیاسی بوده و طراحی نظامی یکپارچه و منسجم، نویسنده سطور کنونی را بر آن داشته است تا از منظر نهج البلاغه به آن بپردازد.

لذا، پرسش اصلی در پژوهش حاضر این است که با توجه به اینکه نهج البلاغه منبعی غنی و کهن در باب سیاست می باشد، چگونه می توان نظام سیاسی را از آن استخراج و استنباط کرد. پژوهش حاضر با نگرش و مدل تحلیل سیستمی و روش توصیفی - تحلیلی - استنادی و با فرض اندیشه سیاسی علوی و منظومه فکری ایشان در نهج البلاغه به صورت یک سیستم یکپارچه و منسجم، درصدد پاسخ به این پرسش برآمده است.

پیشینه پژوهش

وجود گزاره های سیاسی در نهج البلاغه باب پژوهش های سیاسی از دیدگاه نهج البلاغه را از دیرباز گشوده و محققان را بر آن داشته است تا اندیشه سیاسی علوی را با روش ها و رویکردهای گوناگون و در قالب های متعددی استخراج کنند که حاصل آن تاکنون کتاب ها و پایان نامه ها و مقالات بسیاری در این باره است. اما آنچه در بررسی پیشینه پژوهش حاضر ضرورت دارد، یافتن رویکردها و تقسیم بندی پژوهش های پیشینیان است تا بتوان تفاوت پژوهش کنونی را از آثار محققان گذشته بازشناخت. برخی از پژوهش های گذشته عبارتند از:

کتاب حکومت حکمت اثر مصطفی دلشاد تهرانی: در این کتاب به طور مختصر به برخی از مباحث حکومت و نظام سیاسی پرداخته شده است. مباحثی چون جایگاه حکومت، ضرورت، اهداف، نقش مردم در حکومت، هدف یا وسیله بودن حکومت، شروط زمامداری و سلوک زمامداران، که در مجموع نویسنده اندیشه سیاسی علوی را حکیمانه دانسته و کتاب را حکومت حکمت نام نهاده و درصدد تدوین نظام سیاسی نبوده است.

سیاست نامه امام علی (ع) اثر محمد محمدی ری شهری: این کتاب ترجمه بخش پنجم از «موسوعه الامام علی بن ابی طالب (ع) فی الکتاب و السنه و التاریخ» است که علاوه بر بخش درآمد، در ده فصل با عناوین بیعت نور، اصلاحات

علوی، سیاست‌های اداری، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، قضایی، امنیتی، جنگی، حکومتی سامان یافته است که با استفاده از منابع قرآنی، حدیثی و تاریخی به بیان سیاست‌های علوی پرداخته است. رویکرد این کتاب حدیثی بوده و اصولاً با رویکرد تحلیل سیستمی و نظام‌مند و مصطلحات متعارف علوم سیاسی تدوین نشده است.

نظام سیاسی و دولت در اسلام اثر داود فیرحی: این کتاب با رویکرد سیستمی تدوین شده است، اما نه با تمرکز بر نهج‌البلاغه، بلکه «نظام سیاسی در اسلام» را مورد پژوهش قرار داده است. از این رو هم صبغه تاریخی دارد و هم نظرات علما و فقهای صاحب‌نظر در این عرصه را مورد توجه قرار داده است. لذا در بخش اول به سیمای عمومی نظام سیاسی در اسلام پرداخته و بخش دوم به خلافت سنی و بخش سوم به امامت شیعی اختصاص یافته است. در نتیجه وجه اشتراک آن با پژوهش پیش رو سیستمی بودن آن و وجه افتراق آن عدم تمرکز بر نهج‌البلاغه است.

جمال دولت محمود؛ حکومت امام علی(ع) حکومت موفق تاریخ اثر مصطفی دلشاد تهرانی: این کتاب درصدد بیان شاخص‌های موفق حکومت امام علی(ع) برآمده و شاخص‌هایی چون آزادی و آزادی‌گرایی، عدالت و عدالت‌گرایی، انسانیت و انسان‌گرایی، مردم‌سالاری، نفی خودکامگی و خودکامگی‌پذیری، مرزبانی و قانون‌گرایی، نفی اباحی‌گری و حقوق‌مداری را نشانه موفقیت حکومت علوی در تاریخ دانسته است. روشن است که اساساً این کتاب درصدد تدوین نظام سیاسی علوی به شکل سیستمی نبوده و صرفاً برخی از شاخص‌هایی که نشانه موفقیت حکومت علوی بوده را بیان نموده است. لذا هم از جهت شکلی و هم از لحاظ محتوایی متفاوت با پژوهش پیش رو است.

اما در این میان پژوهش‌هایی نیز وجود دارد که درصدد نظام‌سازی بوده و از رویکرد نصیحتی و سفارشی در نهج‌البلاغه فراتر رفته و در تلاش هستند تا آغاز و انجامی را در باب سیاست در نهج‌البلاغه ترسیم کنند و با پرهیز از بخشی‌نگری، نگاهی جامع به مساله سیاست در نهج‌البلاغه داشته باشند و جنبه‌های عینی آن را تقویت کنند و به پرسش‌های مهمی در باب سیاست از منظر نهج‌البلاغه پاسخ دهند. مانند:

مقاله «بازکاوی سیاست علوی؛ روایتی نظام‌مند از آراء سیاسی امام علی(ع)» با رویکرد سیستمی و مبتنی بر نظریه نظام‌ها تلاش نموده سیاست علوی را به صورت نظام‌مند بیان کند.

رساله دکتری با عنوان «ساختار سازمانی و تشکیلات حکومتی از دیدگاه امام علی(ع)» اثر علیرضا کمالی نیز درصدد نظام‌سازی برآمده است.

آنچه پژوهش حاضر را از تحقیقات پیشین متمایز و متمایز می‌سازد، بررسی مساله سیاست در نهج‌البلاغه با نگرش سیستمی است که با مطرح کردن محورهای مهم مباحث نظام سیاسی درصدد تدوین نظام سیاسی از منظر نهج‌البلاغه بوده که ساختاری بدیع و تازه می‌باشد.

اهمیت و ضرورت پژوهش

میزان اهمیت بررسی نظام سیاسی علوی در نهج البلاغه به میزان جایگاه نظام سیاسی و ارزش حیاتی آن در اداره یک جامعه برمی گردد. لذا، همانطور که در هر جامعه‌ای ساختار و کارویژه‌های نظام سیاسی نقش اصلی را در تحقق آرمان‌ها و اهداف و جهت‌گیری‌های جامعه بر عهده دارند، در نظام سیاسی علوی نیز این مهم مورد توجه بوده و در صورتی که بتوان با مدل تحلیل سیستمی به نظام سیاسی منسجم، پویا و کارآمد دست یافت، اهمیت آرمان‌شهر علوی روشن خواهد شد، چرا که حکومت علوی برترین مدل و الگوی حکومت دینی در تاریخ تشیع می‌باشد.

ضرورت نظام سیاسی و اهداف آن در نهج البلاغه

ضرورت نظام سیاسی

این سوال که چرا باید نظام سیاسی شکل گیرد و فلسفه و ضرورت تاسیس یک ساختار سیاسی چیست؟ پرسشی است که پاسخ آن با توجه به قدمت وجود نظام‌های سیاسی در طول تاریخ و آثار چند ساحتی و گسترده آن، تقریباً امری بدیهی و بی‌نیاز از استدلال و برهان می‌باشد. هرچند شواهدی در کلام علوی بر ضرورت آن وجود دارد. امیرالمومنین (ع) در این باره می‌فرماید: برای مردم حاکمی لازم است، چه نیکوکار و چه بدکار، که مؤمن در عرصه حکومت او به راه حقش ادامه دهد، و کافر بهره‌مند از زندگی گردد (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۸۲، خطبه ۴۰). طبق بیان فوق اصل ضرورت نظام سیاسی قابل خدشه و انکار نیست، ضمن اینکه می‌توان این ضرورت را در وجوهی چون ضرورت فطری، اجتماعی، عقلی، نقلی، تاریخی، تفسیر نموده و مورد بررسی قرار داد. امیرالمومنین (ع) در سخن دیگری به وجوب و ضرورت امام در جامعه پرداخته و امام را مایه نظام امت دانسته و می‌فرماید: خداوند امامت را برای نظام امت، و فرمان‌برداری را برای بزرگداشت مقام امامت واجب نمود (همان، ص ۱۱۹۷، قصار ۲۴۴). ابن ابی الحدید در شرح خویش ذیل سخن فوق می‌نویسد: نظام بودن امامت برای امت به دلیل آن است که هرج و مرج و ظلم و غصب و سرقت از مردم برداشته نمی‌شود، مگر با یک قانونگذار توانمند، و برای بازداشته شدن از موارد فوق قیح زشتی‌ها و وعیدهای اخروی کفایت نمی‌کند، بلکه برای مردم حاکمی قدرتمند که بتواند مصالح آنان را سامان بخشد و ظالمان را از ستم بازدارد و جلوی نادان را بگیرد، لازم است (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۹، ص ۹۰).

اهداف نظام سیاسی

اجرای فرامین و حدود الهی

امیرالمومنین (ع) در این باره می‌فرماید: خدایا، تو می‌دانی که آنچه انجام دادیم ... برای آن بود که نشانه‌های دینت را به جایش باز گردانیم، و برنامه اصلاح را در شهرهای آشکار کنیم، تا بندگان ستم کشیده‌ات ایمنی یابند، و حدود معطل شده‌ات اقامه گردد (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۱۸۹، خطبه ۱۳۱).

امنیت

از اهداف اولیه و مشترک نظام‌های سیاسی، تأمین امنیت می‌باشد. امیرالمومنین (ع) این هدف را اینگونه بیان می‌دارد: برای مردم حاکمی لازم است ... تا راه‌ها به سبب او امن گردد، ... و مردم از شرّ بدکار در امان باشند (نهج‌البلاغه، ص ۸۲، خطبه ۴۰). در همین راستا امیرالمومنین (ع) در نهج‌البلاغه به ذکر عوامل و اسباب امنیت‌آفرینی چون اسلام (نهج‌البلاغه، ص ۱۵۳، خطبه ۱۰۶)، صلح (همان، ص ۴۴۲، نامه ۵۳)، وفاداری به عهد و پیمان (همان)، تقوی (همان، ص ۳۱۳، خطبه ۱۹۸)، خوف از خدا، قیامت و معاد (همان، ص ۱۱۱، خطبه ۸۳)، نظامیان (همان، ص ۴۳۲، نامه ۵۳)، قربت اخلاقی با شهروندان (همان، ص ۵۴۶، قصار ۴۰۱) می‌پردازد.

عدالت

در آموزه‌های علوی این هدف از محوری‌ترین اهداف شمرده شده است. مروری بر سخنان و کلمات درباره ایشان نیز شاهد گویایی بر این حقیقت متعالی است. ایشان استقرار عدالت را در شهرها نورچشم حاکمان شمرده (همان، ص ۴۳۳، نامه ۵۳) و یکی از فلسفه‌های ضرورت حکومت را مسأله عدالت می‌داند (همان، ص ۸۲، خطبه ۴۰) و ستاندن حق مظلوم از ظالم را از رسالت‌های اصلی خویش دانسته و می‌فرماید: «ضعیف در نزدم عزیز است تا حقش را از ظالم بگیرم، و قوی نزدم ناتوان است تا حق مظلوم را از وی بستانم» (همان، ص ۸۱، خطبه ۳۷).

رفاه و آسایش

امیرالمومنین (ع) بعد از بیان ضرورت حکومت و حاکمیت، به رفاه شهروندان تصریح می‌کند (همان، ص ۸۲، خطبه ۴۰). ایشان با عنایت به ضرورت و اهمیت رفاه اقتصادی و نقش آن در سایر اهداف نظام سیاسی و اسلامی، حاکمان را به توجه ویژه نسبت به قشر فقیر و کم‌درآمد و آسیب‌پذیر جامعه به عنوان یکی از طبقات اجتماعی دستور می‌دهد و خارج نمودن آنان را از وضعیت فقر در اولویت قرار می‌دهد و می‌فرماید: خدا را خدا را، در طبقه پایین اجتماع، از آنان که راه چاره ندارند، و از کار افتادگان و نیازمندان و دچارشدگان به زیان و سختی و صاحبان امراضی که از پا درآمده‌اند، ... نصیبی از بیت‌المال که در اختیار توست، و سهمی از غلّت خالصه‌جات اسلامی را در هر منطقه

برای آنان قرار ده، که برای دورترین آنها همان سهمی است که برای نزدیکترین آنان است (نهج البلاغه، ص ۴۳۸، نامه ۵۳).

مرزهای نظام سیاسی در نهج البلاغه

مرز و بوم مفهومی است رساننده موجودیت یک سرزمین سیاسی یا یک کشور و خط پیرامونی جداکننده آن از دیگر سرزمین‌های سیاسی (مینایی، ۱۳۸۶، ص ۳۲). مرزهای سیاسی مهم‌ترین عامل تشکیل و جدایی یک واحد متشکل سیاسی از واحدهای دیگر است (میرحیدر، ۱۳۷۱، ص ۱۴۱). در واقع مرز جداکننده سیستم از محیط آن است. سیستم باید عوامل محیطی تحت نفوذ خود را کنترل و هدایت کند. این مهم در مرز سیستم که معمولا جایگاه این‌گونه تلاش‌ها و کشمکش‌ها بوده، عملی است (رضائیان، ۱۳۸۷، ص ۴۱). مرزهای سیاسی را می‌توان از زوایای گوناگونی تقسیم‌بندی کرد که عمده اقسام آن عبارتند از: مرزهای فرهنگی، جغرافیایی، اعتقادی، نژادی، زبانی، تاریخی، ملی، طبیعی (رودخانه‌ای، کوهستانی، دریایی، هوایی)، پیشینی (پیش از سکونت)، پسینی (بعد از سکونت)، تحمیلی و تطبیقی (ملکوتیان، ۱۳۸۳، ص ۱۰۵-۱۱۵). آنچه در این مقام از مرزهای نظام سیاسی بحث می‌شود، دو بخش مرزهای جغرافیایی و اعتقادی است.

مرزهای جغرافیایی

حراست از مرزهای جغرافیایی برای حراست از نظام سیاسی و تفکیک آن از مرزهای سایر قدرت‌ها و کشورهای هم‌جوار بخشی از رسالت‌های نظام‌های سیاسی است. امیرالمومنین (ع) در نهج البلاغه با عنایت به مرزهای جغرافیایی با واژه‌هایی چون مسالح (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۵۰، نامه ۶۱)، ثغر (همان، ص ۴۶۲، نامه ۷۱)، بلاد (همان، ص ۳۵۷، خطبه ۲۳۸)، ارض (همان، ص ۵۶، خطبه ۱۴)، دیار (همان، ص ۲۴۱، خطبه ۱۶۶) اهمیت و ضرورت حراست از مرزها را گوشزد می‌کند. ایشان به صورت مشخص به ذکر نام برخی از بلاد و شهرهای تحت حکومت خود همچون، بحرین (همان، ص ۴۱۴، نامه ۴۲) عراق (همان، ص ۳۷۵، نامه ۱۷)، مصر (همان، ص ۹۸، خطبه ۶۸) الانبار (همان، ص ۶۹، خطبه ۲۷) می‌پردازد و در نامه ۵۰ نهج البلاغه به طور مستقیم مرزداران را خطاب قرار می‌دهد. همچنان که در سخنانی به تویب خناتان در حفظ مرزها (نهج البلاغه، ص ۴۵۰، نامه ۶۱) و به تمجید توانمندان در حراست از مرزها (همان، ص ۴۲۰، نامه ۴۶) می‌پردازد و شهروندان را به حفظ مرزها تشویق و ترغیب می‌کند و نسبت به از دست دادن مرزها هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

آیا شما نمی‌بینید سرزمین شما با حمله دشمن کم شده، و شهرهایتان تحت فرمان آنان درآمده، و کشورهایتان ربوده شده، و در شهرهای شما جنگ در گرفته. خدا شما را بیامرزد، به جانب جنگ با دشمنانتان کوچ کنید، و خود را بر زمین سنگین مسازید (همان، ص ۴۵۲، نامه ۶۲).

مرزهای ایمانی و اعتقادی

عقیده، رکن اصلی در نظام سیاسی علوی است. نظام سیاسی متخذ از نهج البلاغه ضمن احترام به مرزهای جغرافیایی و به رسمیت شناختن آنها و ضرورت حراست از آنها، به تسخیر قلوب انسان‌ها می‌پردازد و با سلطه بر دل‌ها و الهام از آموزه‌های خالق یکتا به توسعه نظام سیاسی در سرتاسر دنیا همت می‌ورزد. در این راستا امیرالمومنین (ع) با عبور از مرزهای جغرافیایی، زبانی و قومی که حصار بر جامعه مسلمانان محسوب می‌شد، اندک بودن مسلمانان آن روز را معیار و ملاک ندانسته، گستره اسلام ناب را به مسلمانان نوید می‌دهد و می‌فرماید: عرب اگرچه امروز در شمار و عدد اندک است، اما با بستگی به رشته اسلام بسیار، و به خاطر اتحاد نیرومند است (همان، ص ۲۰۳، خطبه ۱۴۶).

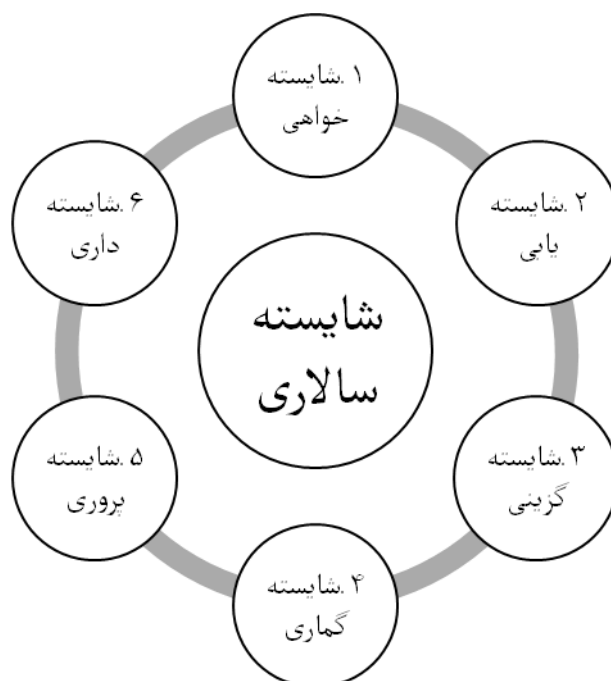
امیرالمومنین (ع) در سخن دیگری، قدرت مرز ایمان را به گونه‌ای بیان می‌دارد که رابطه نژادی و نسبی را کاملاً متلاشی ساخته، پدر و پسر را در مقابل هم در عرصه کارزار قرار می‌دهد و این تقابل نامتعارف و نبرد ناهمگون را مایه فزونی ایمان و تسلیم در برابر ذات الهی می‌داند و می‌فرماید: ما در کنار رسول خدا (ص) بودیم، پدران و فرزندان و عموهای خود را به امر حق می‌کشتیم، و این مسئله جز بر ایمان و تسلیم و حرکت در راه راست و شکیبایی بر سوزش الم، و کوشش ما در جهاد با دشمن نمی‌افزود (همان، ص ۹۱، خطبه ۵۶).

شبکه قدرت در نظام سیاسی در نهج البلاغه

شبکه قدرت درصدد بیان سرشاخه‌ها و سرچشمه‌های قدرت سیاسی در جامعه است که با یک تقسیم‌بندی مشخص امکان یا ضرورت قرار گرفتن گروه‌ها یا اقشار مختلف شهروندان را در مراکز تصمیم‌گیری سیاسی جامعه بررسی می‌کند. در شبکه قدرت به این سوال‌ها پاسخ داده می‌شود که چه قشرهایی از جامعه در قدرت سیاسی سهم خواهند بود و امکان یا ضرورت قرار گرفتن آنان در شبکه قدرت وجود دارد؟ سه گروه شایستگان، اقلیت‌های دینی و زنان محورهای اصلی بحث در شبکه قدرت می‌باشند.

شایستگان در شبکه قدرت

مطالعات شایسته‌سالاری، شایسته‌سالاری را فرایندی نظام‌مند تعریف نموده‌اند که شامل محورهای شش‌گانه شایسته‌خواهی، شایسته‌یابی، شایسته‌گزینی، شایسته‌گماری، شایسته‌پروری، شایسته‌داری می‌باشد (ابطحی و عبد صبور، ۱۳۸۹، ص ۱۲۴). شکل شماره ۱ این فرایند را نشان می‌دهد.



شکل ۱- فرایند شایسته سالاری

ارزش بودن شایسته سالاری در میان اقشار جامعه و گناه شمردن نالایق گماری در فرهنگ اجتماعی، مطالبه ای است که امیرالمومنین (ع) در لابه لای سخنان خود در نهج البلاغه بدان پرداخته و با تاکیدات فراوان و در قالب های توییحی و هشدار، شهروندان را به آن سوق می دهد و نهایت تلاش خود را برای ایجاد فرهنگ و معرفت شایسته خواهی و درک اهمیت این موضوع به کار می گیرد. ستم دانستن ناهل گماری (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۲۲۳، خطبه ۱۵۸)، امامت را مقام اختصاصی شایستگان دانستن (همان، ص ۲۰۱، خطبه ۱۴۴)، هشدار نسبت به عواقب نالایق گماری (همان، ص ۵۴۲، نامه ۶۲)، ناشی از استبداد دانستن نالایق گماری (همان، ص ۲۳۱، خطبه ۱۶۲)، انتقاد از واگذاری امور به طاغیان (همان، ص ۱۵۴، خطبه ۱۰۶) توییح ناهلان (همان، ص ۴۶۱، نامه ۷۱) بخشی از فرمایشات علوی در باب تقویت فرهنگ شایسته سالاری در جامعه است. ایشان در این راستا در سخنی می فرمایند: اما تأسّمم از این است که حکومت این امت به دست بی خردان و تبهکاران افتد، و مال خدا را در بین خود دست به دست کنند، و عباد حق را به بردگی گیرند، و با شایستگان به جنگ خیزند، و فاسقان را هم دست خود نمایند (همان، ص ۵۴۲، نامه ۶۲).

امیرالمومنین (ع) ضرورت شایسته یابی را در نامه خویش به مالک اشتر متذکر می شود و از بکارگیری ناهلان که در ستم کردن به گذشتگان، پیشینه سیاهی دارند، هشدار می دهد، چرا که امکان یافتن افراد لایق را برای حاکم مقدر دانسته و با امکان دسترسی به شایستگان، گماردن غیر آنان را مجاز نمی داند. لذا می فرماید: بدترین وزرای تو وزیری

است که پیش از تو وزیر اشرار بوده، و در گناهانشان شرکت داشته، چنین کسی نباید از محرمان تو باشد، که اینان یاران اهل گناه، و برادران اهل ستم‌اند، البته در حالی که قدرت داری، جانشینی بهتر از آنان بیایی که در کشورداری مانند آنان دارای رأی و کاردانی است (همان، ص ۴۳۰، نامه ۵۳).

اقلیت‌های دینی و شبکه قدرت

یکی از پرسش‌های اساسی درباره اقلیت‌های دینی، در ارتباط با مساله زمامداری و سیاست است. به این معنا که اساساً اقلیت‌های دینی مجاز به حضور در مناصب تصمیم‌گیری در نظام سیاسی از منظر نهج‌البلاغه هستند یا خیر؟ در پاسخ باید گفت در نظام سیاسی مبتنی بر نهج‌البلاغه ضمن احترام و حفظ عزت و کرامت همه شهروندان مجوزها و محدودیت‌هایی برای اقلیت‌های دینی لحاظ شده است. هرچند آنچه در جملات علوی نسبت به مساله اقلیت‌های دینی مطرح شده، بیشتر ناظر به حقوق شهروندی در باب تأمین امر معاش و حراست از مال و جان و ناموس آنان است، اما جملاتی نیز وجود دارد که محدودیت‌هایی برای آنان قرار می‌دهد، مانند اینکه قرار داشتن سلاح و یا اسب و یا ابزارهایی که امکان سلطه آنان را بر مسلمانان فراهم کند، ممنوع می‌شود و از مأموران مالیات درخواست می‌شود که امکانات و ابزاری از این قبیل را در دست و اختیار غیرمسلمانان باقی نگذارند. امیرالمومنین (ع) در جریان اخذ مالیات از مردم درباره محدودیت فوق می‌نویسد: «برای گرفتن درهمی، کسی را تازیانه نزنید، به مال احدی از مردم چه مسلمان نمازگزار و چه غیر مسلمانی که در پناه اسلام است، دست‌درازی نکنید، مگر اسب و سلاحی که علیه اسلام به کار گرفته شود، زیرا سزاوار مسلمان نیست اسب و سلاح را در دست دشمنان اسلام واگذارد تا موجب شوکت ایشان بر ضد او شود» (همان، ص ۴۲۵، نامه ۵۱).

با توجه به محدودیت فوق و عرضه آن بر قرآن کریم، می‌توان ملاک و معیاری کلی از آن استنباط کرد و آن عدم امکان سلطه غیر مسلمان بر مسلمانان می‌باشد. در نتیجه مناصب اجرایی جامعه که از جایگاه حساس و ویژه‌ای برخوردار است، یکی از محدودیت‌ها برای اقلیت‌های دینی خواهد بود، زیرا قرار گرفتن غیرمسلمانان در آن مناصب قطعاً سلطه غیر مسلمان بر مسلمان خواهد بود و به صراحت قرآن و نهج‌البلاغه چنین اقدامی ممنوع است. قرآن کریم قاعده نفی سبیل را مطرح نموده و سلطه کافران را بر مومنان ممنوع اعلام می‌کند و می‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء، ۱۴۱)، «و خداوند هرگز راهی برای تسلط کافران بر مؤمنان قرار نداده است».

زنان و شبکه قدرت

پرسش اصلی در اینجا این است که نهج‌البلاغه به طور خاص چه دیدگاهی درباره مشارکت سیاسی زنان، خصوصاً قرار گرفتن آنان در مناصب تصمیم‌گیری دارد؟ در پاسخ باید گفت سخنان علوی در نهج‌البلاغه درباره زنان در مقایسه با سایر مباحث موجود در نهج‌البلاغه بسیار اندک بوده و تمام آن مقدار اندک نیز در باب رابطه زن و سیاست نیست. از سوی دیگر، مجموعه آنچه در نهج‌البلاغه درباره زنان آمده است، چهره مطلوبی از زنان را نشان نمی‌دهد، زیرا ظاهر

و صریح برخی از سخنان حضرت بیش از آنکه در تایید زنان و تمجید و تعریف آنان باشد با تحقیر و تنقیص زنان تناسب دارد. هرچند آنچه در نهج البلاغه آمده است تمام سخنان امیرالمومنین (ع) درباره زنان نیست و اساساً نگاه امیرالمومنین (ع) به زن را ترسیم نمی‌کند و سازگار با نگاه متعالی و بلند علوی نسبت به هویت انسانی زن نمی‌باشد. اما در هر صورت این جملات در نهج البلاغه وجود دارد. از این رو در مقام توجیه سخنان علوی در نهج البلاغه پژوهش‌های گسترده‌ای در تفسیر صحیح نگاه علوی به زن صورت گرفته است، به طوری که برخی با اشکال سندی و برخی با اشکالات متنی و دلالتی و برخی با جعلی خواندن مطالب و برخی با اسناد مطالب به تدوین‌کننده نهج البلاغه و گرایش منفی سید رضی به زنان و برخی با هماهنگ دانستن جملات با فضای صدور آن، به توجیه تعبیر مذکور در نهج البلاغه پرداخته‌اند، عده‌ای نیز با قضیه خارجی دانستن جریان و نه حقیقه بودن آن مطلب را توجیه کرده‌اند. برخی دیگر سیره عملی امیرالمومنین (ع) را در تضاد با جملات مذکور در نهج البلاغه دانسته‌اند. همچنان که برخی با رد جملات فوق و عدم صحت انتساب آن به امیرالمومنین (ع) به آیات قرآن کریم استشهدا نموده و ناسازگاری سخنان علوی با قرآن کریم را شاهد محکمی بر عدم صحت این انتساب دانسته‌اند. هرچند پژوهش پیش رو مجال پرداختن به مناقشات فوق را ندارد و برای پی بردن به تفصیل مطالب به پژوهش‌های انجام شده ارجاع می‌دهد (ر.ک به: جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۲۹۴-۳۵۹؛ دانشگاه علامه طباطبایی و مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری، ۱۳۸۰؛ منصورنژاد، ۱۳۸۱، ص ۲۷۱). در نتیجه از نگاه نهج البلاغه نمی‌توان امکان قرار گرفتن زنان در شبکه قدرت را اثبات کرد.

عناصر و کارگزاران نظام سیاسی در نهج البلاغه

عناصر در نظام سیاسی به دو بخش عناصر طبیعی و انسانی تقسیم می‌شود. عناصر طبیعی به عنصر سرزمین و جمعیت و عناصر انسانی به عناصر کلیدی و اقتضایی تقسیم می‌شود. آنچه در این بخش از عناصر نظام سیاسی مورد بررسی قرار می‌گیرد، عناصر انسانی و اقتضایی نظام سیاسی است و عناصر طبیعی مورد بحث قرار نمی‌گیرد، زیرا ضرورت عنصر سرزمین و جمعیت امری مقدماتی و بدیهی است که بدون آن دو، سخن گفتن از نظام سیاسی و عناصر انسانی و کارگزاران آن بی‌معنا خواهد بود. عنصر محوری و کلیدی در نظام سیاسی که در مرکز تصمیم‌گیری از آن بحث می‌شود، همان عنصری است که هدایت و رهبری نظام سیاسی را بر عهده دارد و از آن به قطب و محور و فصل الخطاب یاد می‌شود، زیرا نقطه ثقل نظام سیاسی محسوب شده و همه سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های کلی نظام سیاسی به او منتهی می‌شود. با عنایت به تعریف عنصر محوری، معنای عناصر اقتضایی روشن خواهد شد. عنصر اقتضایی همان‌گونه که از عنوان آن مشخص است، یک عنصر خاص و با ویژگی‌های مشخص نیست، بلکه با توجه به اقتضائات و شرایط و نیازهای جوامع، متعدد و متفاوت و اندک یا کثیر خواهد بود. از این رو بسته به سادگی و پیچیدگی جوامع و رشد سازمان‌ها و نهادهای متعدد جهت تامین نیازهای اجتماعی شهروندان در ساحت‌های

اقتصادی، نظامی، قضایی، امنیتی، فرهنگی، تبلیغی، تربیتی، رفاهی، بهداشتی و درمانی، محیط زیست، تولید، صنعت، اشتغال، مسکن، و مانند آن، هم‌سو با تحولات و پیشرفت‌های بشری دچار تغییر و تحولات گسترده‌ای می‌شود. مروری بر سخنان علوی در نهج‌البلاغه ویژگی‌ها، وظایف و رسالت‌های گسترده‌ای را بر دوش عناصر نظام سیاسی یا همان کارگزاران به طور عام یا خاص می‌نهد که در این مجال صرفاً به ذکر ۵۰ مورد آن می‌پردازیم.

جدول ۱- ویژگی‌ها و وظایف عناصر نظام سیاسی

۱. تقوی و اطاعت از خدا (نهج‌البلاغه، ۱۴۱ق، ص ۴۲۷، نامه ۵۳)	۲. یاری خدا با قلب و دست و زبان (همان)
۳. نظر به قدرت خدا (همان، ص ۴۲۸)	۴. انصاف با خدا (همان)
۵. اختصاص بهترین وقت برای رابطه با خدا (همان، ص ۴۴۰)	۶. اقامه فرائض (همان)
۷. التزام و تقید به وقت نماز (نهج‌البلاغه، ص ۳۸۴، نامه ۲۷)	۸. انجام مقربات به طور کامل (نهج‌البلاغه، ص ۴۴۰، نامه ۵۳)
۹. التزام به سنت نبوی (همان، ص ۴۴۵)	۱۰. اقتداء به سیره علوی در التزام به فرائض الهی و سنت نبوی (همان)
۱۱. آرزوی رضایت الهی (همان)	۱۲. معذور بودن نزد خدا (همان)
۱۳. آرزوی نعمت، کرامت، سعادت و شهادت (همان)	۱۴. ارجاع مشکلات و مشتهات به خدا و رسول (همان، ص ۴۳۴)
۱۵. دفاع از دین (نهج‌البلاغه، ص ۳۸۴، نامه ۲۷)	۱۶. مقدم داشتن رضایت خدا بر رضایت خلق (همان، ص ۳۸۴)
۱۷. التزام به نماز جمعه (نهج‌البلاغه، ص ۴۶۰، نامه ۶۹)	۱۸. نشاط در عبادات (همان)
۱۹. دوست داشتن دوستان خدا (همان)	۲۰. قدردانی نعمت مسئولیت (نهج‌البلاغه، ص ۴۵۹، نامه ۶۹)
۲۱. نجات‌یافتن با خدا (نهج‌البلاغه، ص ۴۲۸، نامه ۵۳)	۲۲. برابر ندانستن قدرت خود با خدا (همان)
۲۳. تقویت دین خدا (نهج‌البلاغه، ص ۴۲۵، نامه ۵۱)	۲۴. شکر مجاهدانه (همان)
۲۵. یاری قدرتمندانه (همان)	۲۶. مقابله با هوای نفس (نهج‌البلاغه، ۴۲۷، نامه ۵۳)

۲۷. عمل صالح (همان)	۲۸. انجام عمل هر روز در همان روز (همان، ص ۴۴۰)
۲۹. قرار دادن هر چیز در جای خود (همان، ص ۴۴۴)	۳۰. انجام به هنگام هر کار (همان)
۳۱. قوی و نیرومند در اداره امور (نهج البلاغه، ص ۴۰۷، نامه ۳۳)	۳۲. خیرخواهی هوشیارانه (همان)
۳۳. دفاع از دین خود (نهج البلاغه، ص ۳۸۴، نامه ۲۷)	۳۴. قدرشناسی (نهج البلاغه، ص ۴۳۷، نامه ۵۳)
۳۵. کوشا و پرتلاش (نهج البلاغه، ص ۴۰۸، نامه ۳۵)	۳۶. عبرت‌گیری (نهج البلاغه، ص ۴۵۹، نامه ۶۹)
۳۷. یاد مرگ (همان)	۳۸. یکرنگی (همان)
۳۹. کظم غیظ (همان)	۴۰. پرهیز از اماکن غفلت و ظلم و غیر طاعت خدا (همان، ص ۴۶۰)
۴۱. تمرکز و تفکر در امور مربوطه (همان)	۴۲. پرهیز از نشستن در معابر و اماکن عمومی (همان)
۴۳. پرهیز از خوشحالی در آسایش (نهج البلاغه، ص ۴۰۷، نامه ۳۳)	۴۴. پرهیز از سستی در سختی (همان)
۴۵. رحمت و محبت با شهروندان (نهج البلاغه، ص ۴۲۷، نامه ۵۳)	۴۶. عفو و صفح (همان، ص ۴۲۸)
۴۷. حق‌محوری (همان: ۴۲۹)	۴۸. عدالت‌محوری (همان)
۴۹. اصالت دادن به رضایت شهروندان (همان)	۵۰. توجه به شهروندان (همان)

مرکز تصمیم‌گیری در نظام سیاسی در نهج‌البلاغه

کیستی مرکز تصمیم‌گیرنده در نظام سیاسی مبتنی بر نهج‌البلاغه محور اصلی این بحث است که به طور مشخص باید روشن شود که چه کسی و با چه ویژگی‌ها و امتیازاتی زمامدار خواهد بود و تمام جهت‌گیری‌های اصلی نظام سیاسی و سیاست‌های کلی از ناحیه او ترسیم خواهد شد. عنوانی که مرکز تصمیم‌گیری نظام سیاسی در نهج‌البلاغه را معرفی می‌کند، مفهوم «امام و رهبر» است. این مفهوم با واژه‌های زیادی بیان شده است. واژه‌هایی مانند «امام (نهج‌البلاغه، ص ۴۱۷، نامه ۴۵)، قائد (همان، ص ۲۲۹، خطبه ۱۶۰)، رائد (همان، ص ۳۹۶، نامه ۳۱)، راعی (همان، ص ۲۱۵، خطبه ۱۹۴)، داعی (همان)، ارباب (همان، ص ۲۹۷، خطبه ۱۹۲)، ملوک (همان)، حکام (همان، ص ۲۹۸)، سلطان (همان، ص ۴۰۵، نامه ۳۱)، یعسوب (همان، ص ۵۳۰، قصار ۳۱۶)، امیر (نهج‌البلاغه، ص ۸۲، خطبه ۴۰)، والی (نهج‌البلاغه، ص ۱۸۹، خطبه ۱۳۱)» که برخی به صورت اختصاصی و برخی به صورت مشترک درباره مرکز تصمیم‌گیری به کار رفته‌اند. علاوه بر اینکه آنچه در ذیل «امام و رهبر» مقصود اصلی در مباحث پیش‌رو قرار می‌گیرد، در فضای عصمت بوده و آنچه در ذیل این مفهوم مطرح می‌گردد، رهبری معصومانه است. ضمن اینکه منظور از امام و رهبر در نهج‌البلاغه صرفاً رهبری و امامت معنوی و دینی جامعه نیست، بلکه مدیریت جامعه در هر دو بعد معنوی و اجرایی است. از این رو رهبری و مدیریت مسأله‌ای درهم تنیده و جنبه‌های مختلف سیاست، هدایت، مدیریت را در خود جمع کرده است. شهید مرتضی مطهری در این باره می‌گوید: رشد یعنی قدرت مدیریت. وقتی که انسان می‌خواهد انسان‌های دیگر را اداره کند، یعنی وقتی که موضوع رشد اداره انسان‌های دیگر باشد، آن را «مدیریت و رهبری» می‌نامیم. این نوع از رشد در اصطلاح اسلامی «هدایت» و به تعبیر رساتر «امامت» نامیده می‌شود. دقیق‌ترین کلمه‌ای که بر کلمه «امامت» منطبق می‌شود، همین کلمه «رهبری» است (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۳۱۸).

جدول ۲- ویژگی‌ها و وظایف رهبر در ارتباط با خدا

۱. خود را بنده خدا دانستن (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۲۶، نامه ۵۳)	۲. ولی و خلیفه خدا (همان، ص ۳۸۰، نامه ۲۵)
۳. پیش‌گامی در طاعت و بندگی (همان، ص ۲۵۰، خطبه ۱۷۵)	۴. پیش‌گامی در اسلام و ایمان (همان، ص ۳۰۱، خطبه ۱۹۲)
۵. پیش‌گامی در جهاد و مبارزه (همان، ص ۳۰۰)	۶. یقین (همان، ص ۵۰۲، قصار ۱۸۴)
۷. حجت خدا (همان، ص ۴۹۷، قصار ۱۴۷)	۸. مرگ ناهراسی (همان، ص ۱۸۰، خطبه ۱۲۳)
۹. ملامت ناهراسی (همان، ص ۳۰۲، خطبه ۱۹۲)	۱۰. شب‌زنده‌داری (همان)
۱۱. مجری فرامین الهی (همان، ص ۱۵۲، خطبه ۱۰۵)	۱۲. ارکان اسلام (همان، ص ۳۵۸، خطبه ۲۳۹)

جدول ۳- ویژگی‌ها و وظایف رهبر در ارتباط با خویشان

۱. طهارت و کرامت نسل (همان، ص ۱۳۹، خطبه ۹۴)	۲. بیان بودن کلام ایشان (همان)
۳. در صراط مستقیم بودن (همان، ص ۱۹۷، خطبه ۱۹۷)	۴. اطمینان به مسیر (همان، ص ۱۴۲، خطبه ۹۷)
۵. سنجیده‌گویی (همان، ص ۱۴۶، خطبه ۱۰۰)	۶. اقدام و قیام با تأنی (همان)
۷. سرعت عمل (همان)	۸. برترین در کودکی (همان، ص ۱۰۵، خطبه ۱۰۵)
۹. نجیب‌ترین در کهنسالی (همان)	۱۰. سخاوتمندترین (همان)
۱۱. با اخلاق‌ترین (همان)	۱۲. دنیاگریزی (همان، ص ۱۶۲، خطبه ۱۰۹)
۱۳. معادن دانش و چشمه‌های حکمت (همان)	۱۴. شجاع‌ترین انسان (همان، ص ۴۵۲، نامه ۶۲)
۱۵. صاحب اراده‌های پولادین (همان، ص ۲۹۲، خطبه ۱۹۲)	۱۶. واجد حکمت (همان، ص ۱۷۶، خطبه ۱۲۰)

جدول ۴- ویژگی‌ها و وظایف رهبر در ارتباط با شهروندان

۱. امام تقوا پیشگان (همان، ص ۱۳۹، خطبه ۹۴)	۲. مایه بصیرت هدایت‌شوندگان (همان)
۳. روش معتدلانه (همان)	۴. سنت راشدانه (همان)
۵. داوری عادلانه (همان)	۶. فصل‌الخطاب بودن کلام ایشان (همان)
۷. مبالغه در نصیحت و خیرخواهی (همان، ص ۱۴۰، خطبه ۹۵)	۸. دعوت‌کننده به حکمت و موعظه حسنه (همان)
۹. قلب‌ها شیفته ایشان (همان، ص ۱۴۱، خطبه ۹۶)	۱۰. زداینده کینه‌ها و دشمنی‌ها (همان)
۱۱. الفت دهنده برادران ایمانی (همان)	۱۲. قطب و محور بودن (همان، ص ۱۷۵، خطبه ۱۱۹)
۱۳. پیش‌گامی (همان، ص ۱۹۶، خطبه ۱۳۹)	۱۴. طیب دوار (همان، ص ۱۵۶، خطبه ۱۰۸)
۱۵. صداقت با شهروندان (همان، ص ۲۵۰، خطبه ۱۷۵)	۱۶. خستگی‌ناپذیری (همان، ص ۱۷۳، خطبه ۱۱۶)
۱۷. امام پارسایان (همان)	۱۸. مایه بصیرت هدایت‌شوندگان (همان)
۱۹. توانمندترین (همان، ص ۲۴۷، خطبه ۱۷۳)	۲۰. مدبران امور شهروندان (همان، ص ۲۱۲، خطبه ۱۵۲)

قلمرو اختیارات نظام سیاسی در نهج‌البلاغه

دامنه یا قلمرو اختیارات نظام سیاسی در پاسخ به این سوال مطرح می‌شود که اختیارات دولت‌ها و نظام‌های سیاسی منحصر در حریم عمومی است یا اینکه مجاز به تصرف و دخالت در حریم خصوصی شهروندان نیز می‌باشند؟ حریم عمومی به معنای حوزه‌ای از زندگی انسان بوده که محدود به چارچوب‌های حقوقی است و تصمیم‌گیری نسبت به آن و ورود و یا نظارت بر آن، منحصراً در اختیار فرد نیست و افراد حقیقی و حقوقی دیگری نیز حق تصمیم‌گیری، ورود و نظارت بر آن را دارند (اسکندری، ۱۳۹۰، ص ۵۴).

حریم خصوصی آن بخش از زندگی انسان است که در آن از آزادی در برابر بازخواست و کیفر حقوقی، برخوردار می‌باشد و هرگونه تصمیم‌گیری نسبت به آن، اطلاع، ورود و نظارت بر آن منحصراً در اختیار اوست و مداخله دیگران

در آن، یا دسترسی به آن بدون اذن او مجاز نیست (همان، ص ۵۰). آنچه مسلم است و کارویژه حکومت‌ها قلمداد می‌شود، اعمال حاکمیت در حریم عمومی جامعه است تا در جامعه فضایی آرام و با امنیت و آسایش برای شهروندان فراهم گردد و مردم بتوانند به زندگی روزمره خود و کار و تلاش و امرارمعاش بپردازند. از این رو می‌توان گفت تکلیف اصلی نظام سیاسی متمرکز در حریم عمومی بوده و اصل اولیه عدم جواز تصرف در حریم خصوصی است. امیرالمومنین (ع) در نهج‌البلاغه اصل مذکور را در عهدنامه مالک اشتر اینگونه بیان می‌دارد و می‌فرماید: در مردم عیوبی هست که والی در پوشاندن آن عیوب از همه کس سزاوارتر است، پس در رابطه با عیوبی که از مردم بر تو پنهان است، کنجکاو می‌کنی، چرا که فقط در آنچه از عیوب مردم نزد تو معلوم است، وظیفه اصلاح داری (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۲۹، نامه ۵۳).

امیرالمومنین (ع) در مقام امام جامعه اسلامی هرگونه اقدامی را به هر بهانه‌ای هرچند با وجهه شرعی و دینی در مواجهه با شهروندان روا نمی‌داند و حقوق شهروندان را فدای اهداف نظام سیاسی قرار نمی‌دهد. از این رو برای کارگزاران خود در نظام سیاسی خطوط قرمزی را ترسیم می‌کند که تجاوز از آن برای آنان مجاز نمی‌باشد. مانند اینکه اموال شهروندان را محترم می‌شمارد و کارگزار زکات را از ورود بدون اجازه مالک به میان حیوانات مشمول زکات، اکراه و اجبار کردن شهروندان، ترساندن شهروندان پرهیز می‌دهد و می‌فرماید: مسلمانی را به وحشت نینداز، و بدون رضای او بر وی گذر مکن، و اضافه‌تر از حقی که خداوند در مالش قرار داده از او نگیر. چون به قبیله‌ای رسیدی در منطقه آب آنان در آی و به خانه‌هایشان مرو، ... بگو: ... آیا در اموال شما خداوند را حقی هست تا آن را به ولی او ادا کنید. اگر کسی گفت: حقی نیست، به او مراجعه مکن. و اگر کسی گفت: هست، همراهش برو بدون اینکه او را به وحشت اندازی یا تهدید کنی یا قرین سختی و فشار نمایی، ... بدون اجازه‌اش کنار حیوانات مرو (همان، ص ۳۸۱، نامه ۲۵).

لذا، در اینکه رسالت اصلی نظام‌های سیاسی متمرکز در حریم عمومی بوده و اصل اولیه عدم جواز ورود حاکمیت به حریم خصوصی است، تردید و ابهامی وجود ندارد و آنچه مورد مناقشه و نزاع می‌باشد، روشن ساختن موارد و مصادیق حریم عمومی و حریم خصوصی است و نیز ارائه تعریفی مشخص از آن دو و تدوین قوانین روشن درباره هر یک از آنها می‌باشد.

جریان قدرت در نظام سیاسی در نهج‌البلاغه

پرسش اصلی در جریان قدرت این است که مدل شکل‌گیری قدرت در نظام سیاسی مبتنی بر نهج‌البلاغه چگونه است؟ در پاسخ باید گفت به طور کلی دو جریان عمده در تاریخ نظام‌های سیاسی وجود دارد: جریان اقتدارگرایی قدرت که از بالا به پایین (آبشاری) جاری می‌شود و جریان مردم‌سالار قدرت که از پایین به بالا (فواره‌ای) حرکت می‌کند. دیگر نظام‌های سیاسی عموماً وضعیت مختلط دارند و کم و بیش آمیزه‌ای از این دو نوع اصیل هستند (فیرحی، ۱۳۹۱،

ص ۲۹۴). رژیم‌های اقتدارگرا نظام‌های سیاسی هستند با کثرت‌گرایی محدود، از لحاظ سیاسی غیرمسئول، بدون ایدئولوژی قوام یافته و ارشادکننده، اما از ذهنیت‌های خاص برخوردارند و علاقه‌ای به بسیج سیاسی جمعیت ندارند (دورماگن و موشار، ۱۳۸۹، ص ۹۷). دموکراسی ناظر به حکومت مردم بر مردم است. دموکراسی نظامی است مبتنی بر آراء و افکار عمومی که پیوسته باید در مقابل مردم احساس مسئولیت کند. از حقوق انسانی همه شهروندان پاسداری کند. مشارکت همگانی و برابری سیاسی، مشخص و محقق دموکراسی است (دال، ۱۳۷۸، ص ۱۵).

با عنایت به تعریف و شاخص‌های اقتدارگرایی و دموکراسی و مقایسه آن با نظام سیاسی مبتنی بر نهج‌البلاغه می‌توان دریافت که نظام سیاسی در نهج‌البلاغه هیچ سنخیتی با اقتدارگرایی ندارد و مشخصه‌های اقتدارگرایی در آن یافت نمی‌شود. زیرا رابطه قدرت در نظام سیاسی علوی رابطه امام و مأموم و قائد و مقود و هدایت و اطاعت است. یک رابطه طرفینی که هریک از شهروندان و رهبر، حقوق و وظایفی را بر عهده دارند. ضمن اینکه بر دموکراسی صرف هم قابل تطبیق نیست. امیرالمومنین (ع) رابطه طرفینی فوق را اینگونه بیان می‌دارند: اما بعد، خداوند به خاطر حکمرانی من بر شما برای من بر عهده شما حقی قرار داده، و شما را نیز بر من حقی است مانند حقی که مرا بر شماست ... آنگاه خداوند از حقوق خود حقوقی را بر بعض مردم نسبت به بعض دیگر واجب گرداند ... و بزرگ‌ترین چیزی که از این حقوق واجب فرمود، حق حاکم بر رعیت، و حق رعیت بر حاکم است، این فریضه‌ای است که خداوند برای هر یک نسبت به دیگری واجب نموده است (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۳۳۳، خطبه ۲۱۶).

بازخوردها و واکنش‌ها در نظام سیاسی در نهج‌البلاغه

در تبیین مساله بازخوردها، حکومت علوی به مثابه یک سیستم اجتماعی تحت عنوان نظام سیاسی تلقی می‌شود که براساس یک چرخه و فرایند، بازخوردهای آن مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. بازخوردها در یک تقسیم به بازخوردهای مثبت و منفی تقسیم می‌شوند. در سازمان‌ها و سیستم‌های اجتماعی معمولاً از واژه «بازخور مثبت» به «اخبار خوب» و از واژه «بازخور منفی» به «اخبار بد» تعبیر می‌کنند. بازخوردهای مثبت ابزارهای تقویت‌کننده و رشد هستند، در حالی که بازخوردهای منفی در شمار فراگردهای حفظ و کنترل قرار می‌گیرند (رضائیان، ۱۳۸۷، ص ۹۱). بازخورد و واکنش پیرامون نظام سیاسی به دو صورت قابل تصور است: حمایت یا اعتراض و تقاضا. اگر حمایت باشد نظام سیاسی در ادامه راه خود با تایید پیرامون روبه‌رو است و می‌تواند به اتخاذ تصمیم‌های مشابه بپردازد و اگر با اعتراض یا تقاضا روبه‌رو باشد، باید در تصمیم‌های خود تجدیدنظر کند (نقیب‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۱۶۳-۱۶۴).

باز خوردهای منفی

اعتراضات و شکایات

امیرمومنان(ع) به شکایت دهقانان از عملکرد کارگزاران تصریح نموده و می‌نویسد: دهقانان محدوددهات شکایت کرده‌اند که با آنان به خشونت و قساوت رفتار می‌کنی، و خوارشان شمرده و بر آنها ستم روا می‌داری ... پس برای آنان جامه‌ای از مدارا همراه با اندکی سختی بپوش، و رفتاری مخلوط از نرمی و شدت با آنان داشته باش (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۳۷۶، نامه ۱۹).

قتل و غارت

امیرالمومنین (ع) این اقدام را اینگونه بیان می‌دارد: آنان به فرماندار من و خزانه‌داران بیت‌المال مسلمین و مردم بصره هجوم بردند، گروهی را به شکنجه، و عده‌ای را به مکر و حيله کشتند. به خدا قسم اگر جز به یک نفر از مسلمانان دست نمی‌یافتند و عمدا و بدون گناه او را می‌کشتند، کشتن همه آنان بر من حلال بود، زیرا همه در آن قتل حاضر بودند، ولی مانع نشدند و از او به زبان و دست دفاع نکردند، چه رسد به اینکه اینان برابر با عددی که داخل بصره شدند، از مسلمانان به قتل رساندند (همان، ص ۲۴۷، خطبه ۱۷۲).

کودتا و ترور

ناهمراهی شهروندان با حاکم یا فقدان امنیت در یک جامعه، می‌تواند چهره‌های شاخص یک نظام سیاسی را مورد سوء قصد قرار داده با کودتا یا ترور، ارکان نظام سیاسی را متزلزل سازد. جریان شهادت امیرالمومنین(ع) که با طراحی نقشه ترور توسط عده معدودی از بازماندگان خوارج نهروان صورت گرفت، اهداف علوی را در بازسازی نظام سیاسی و اجرای احکام الهی و التزام به سنت نبوی و بازگرداندن جامعه اسلامی به نقطه اصیل خود متوقف ساخت. جریان زیر گویای واقعیت مذکور است: جهاد جهاد، ای بندگان خدا، بدانید امروز لشگر را می‌آرایم، و هر که اراده رفتن به سوی حق را دارد بیرون آید. نوف گفت: پس از آن برای حسین(ع) ده هزار نفر، و برای قیس بن سعد(ره) ده هزار نفر، و برای ابو ایوب انصاری ده هزار نفر، و برای غیر اینان شماری دیگر نیرو قرار داد، و اراده جدی برای بازگشت به جبهه صفین داشت، ولی هنوز روز جمعه نرسیده که ابن ملجم ملعون بر آن انسان بی‌همتا ضربت زد، نیروها برگشتند، و ما چون گوسپندانی بودیم که شبان خود را از دست داده و از هر طرف گرگ‌ها آنان را برابند (همان، ص ۲۶۴، خطبه ۱۸۲).

بازخوردهای مثبت

رضایت عمومی

امیرالمومنین (ع) در فرازی از عهدنامه مالک اشتر به مساله رضایت عمومی، محبت و مودت آنان نسبت به حاکمان اشاره می کند و به بازخوردهای آن نیز توجه می دهد و می فرماید: برترین چیزی که موجب چشم روشنی زمامداران می شود، برقراری عدالت در شهرها، و ظهور دوستی و محبت رعیت است. و دوستی رعیت آشکار نشود مگر به سلامت دل آنان، و خیرخواهی ایشان درست و راست نگردد، جز آنکه زمامداران خود را حمایت نمایند، و حکومت حاکمان را بر خود سنگین نمارند، و توقع به پایان رسیدن زمان حکومتشان را نداشته باشند (همان، ص ۴۳۳، نامه ۵۳).

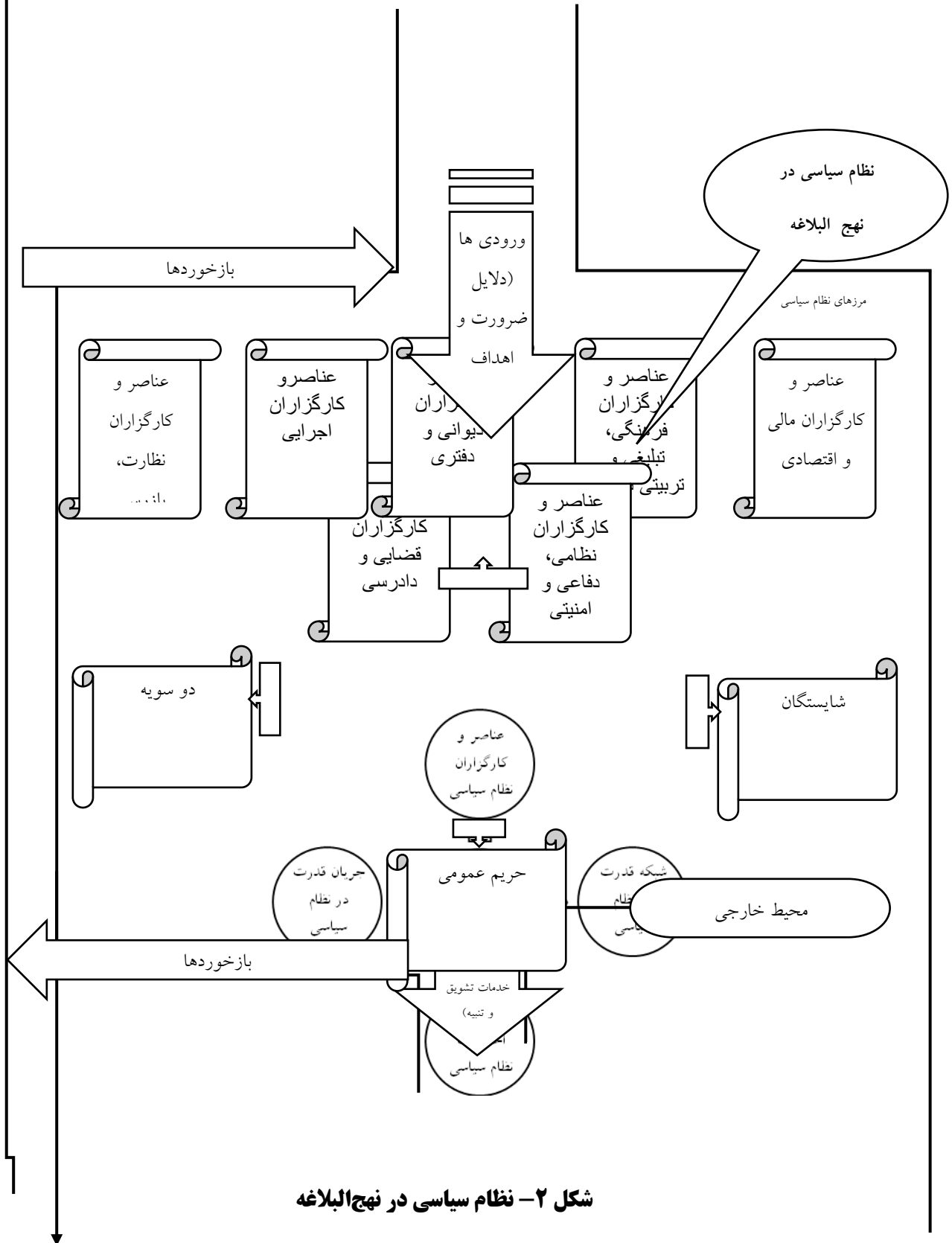
تعریف، تمجید و تشکر

هرچند روشی که برای تعریف و تمجید از جباران و طاغوت ها به کار می رود، موردپسند امیرمومنان (ع) نیست و شهروندان را از تمجیدهایی که به سبک تمجید از حاکمان طاغوت است، پرهیز می دهد، اما اصل این مساله که تمجید و تشکر یکی از روش های دریافت بازخوردهای مثبت می باشد، در خطبه ۲۱۶ آمده است: در آن وقت مردی از یاران آن حضرت به جواب برخاست و سخن را طولانی نمود، و در ضمن آن امام را بسیار ستود، و شنوایی و طاعت خود را نسبت به آن حضرت اظهار کرد (همان، ص ۳۳۴، خطبه ۲۱۶).

نتیجه گیری

اصل ضرورت نظام سیاسی در نهج البلاغه امری است که در کلام علوی با ضروری شمردن حاکم در جامعه گره خورده است که از آن ضرورت نظام سیاسی نیز قابل استنباط می باشد. ضمن اینکه اهداف فراوانی را از حکومت مدنظر قرار می دهد. مرزهای جغرافیایی و مرزهای اعتقادی مهم ترین اقسام مرزها بوده و در شبکه قدرت تمرکز نهج البلاغه بر شایستگی می باشد. عناصر اقتضایی نظام سیاسی دارای رسالت ها و کارویژه های مشخصی در حوزه های مختلف بوده و مرکز تصمیم گیرنده شخصیت اول نظام سیاسی است که کلام او فصل الخطاب می باشد. مفهومی که مرکز تصمیم گیری در نهج البلاغه را روشن می سازد، مفهوم «امام و رهبر» است که با واژه هایی چون «امام، قائد، یعسوب، والی» در فضای عصمت و رهبری معصومانه بیان شده و دارای صفات و رسالت های گسترده ای است. امیرالمومنین (ع) در نهج البلاغه حوزه اختیارات دولت را در حریم عمومی متمرکز می سازد و کارگزاران نظام سیاسی را از تفتیش عیوب مستور شهروندان و حریم خصوصی آنان برحذر می دارد. جریان قدرت در نهج البلاغه یک جریان طرفینی و دوسویه بوده که نه منطبق بر دموکراسی صرف است و نه منسجم با اقتدارگرایی محض، بلکه جریانی تلفیقی

می‌باشد که هر یک از شهروندان و حاکمان، متصدی کارویژه‌های خود می‌باشند. بازخوردها عموماً به بازخوردهای منفی و مثبت تقسیم می‌شوند. بازخوردهای منفی در قالب اعتراض و شکایت، قتل و غارت، فتنه خواص، کودتا و ترور، اغتشاش و آشوب بروز می‌کند و بازخوردهای مثبت در قالب تعریف و تمجید و رضایت عمومی و مانند آن بروز می‌یابد.



شکل ۲- نظام سیاسی در نهج البلاغه

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه (للصباحی صالح). شریف الرضی. قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.

ابطحی، سید حسین؛ عبد صبور، فریدون (۱۳۸۹). شایسته سالاری. تهران: نشر آزاد مهر.

ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید. قم: اسماعیلیان، ج ۱۹.

اسکندری، مصطفی (۱۳۹۰). حکومت اسلامی و حریم خصوصی. قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). زن در آئینه جلال و جمال. قم: نشر اسراء، چاپ بیست و یکم.

دال، رابرت آلن (۱۳۷۸). درباره دموکراسی. ترجمه حسن فشارکی. تهران: شیرازه.

دانشگاه علامه طباطبایی و مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری (۱۳۸۰). مجموعه مقالات جایگاه و نقش زن

در اندیشه و حکومت امام علی (ع). تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۷۷). حکومت حکمت. تهران: خانه اندیشه جوان.

دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۲). جمال دولت محمود، حکومت امام علی (ع) حکومت موفق تاریخ. تهران: دریا.

دور ماگن، ژان ایو؛ موشار، دانیل (۱۳۸۹). مبانی جامعه‌شناسی سیاسی. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: آگه.

رضائیان، علی (۱۳۸۷). تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم. تهران: انتشارات سمت، چاپ هشتم.

فیرحی، داود (۱۳۹۱). نظام سیاسی و دولت در اسلام. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی در

دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ نهم.

کمالی، علیرضا (۱۳۹۴). ساختار سازمانی و تشکیلات حکومتی از دیدگاه امام علی (ع). استاد راهنما: مجید معارف.

دانشگاه معارف اسلامی.

محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۰). سیاستنامه امام علی (ع). ترجمه مهدی مهریزی. قم: موسسه علمی فرهنگی

دارالحدیث، چاپ دوم.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۸). مجموعه آثار شهید مطهری. قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری نور، ج ۳.

ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۳). جغرافیا و سیاست. قم: حق یاوران.

ملکشاهی، زهرا و دیگران (۱۳۹۳). بازکاوی سیاست علوی، روایتی نظام‌مند از آراء سیاسی امام علی (ع). پژوهشنامه

حکمت اهل بیت (ع)، شماره ۲، ص ۳۷-۵۴.

منصورنژاد، محمد (۱۳۸۱). مساله زن، اسلام و فمینیسم. تهران: برگ زیتون.

میرحیدر، دره (۱۳۷۱). مبانی جغرافیای سیاسی. تهران: سمت.

مینایی، مهدی (۱۳۸۶). مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی ایران. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت

امور خارجه، چاپ سوم.

نقیب‌زاده، احمد (۱۳۹۰). درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: سمت، چاپ نهم.